

کارنامه ناموران

از انتشارات

انجمن تاریخ

نویسنده و گردآورنده

ابراهیم صفائی

(مدیر انجمن تاریخ)

(ج)

(۳)

کارنامه ناموران

از انتشارات

انجمن تاریخ

نویسنده و گردآورنده

ابراهیم صفائی

(مدیر انجمن تاریخ)

(ج)

(۳)

www.KetabFarsi.com

ابن بابین

(۳)

سوم اسفند

روز نجات بخش

در اجتماع ما هنوز کسانی که دوران پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را درک کرده اند بسیارند، کودتای ۱۲۹۹ یک قیام نجات دهنده و یک ضرورت تاریخی بود و در آن هنگامه خطر و بحران، آرمان ملی و نیاز اجتماعی چنان رویدادی را ایجاد میکرد، سالها بی نظمی و فقر و نابسامانی و جهل و بیعدالتی و تحمل بیداد اجنبی مردم را مأیوس و افسرده و پیکر ایران را رنجور و فرسوده کرده بود، ضعف حکومت مظفرالدین شاه، بحران و آشفتگی عصر آغاز مشروطه، و حوادث نخستین جنگ جهانی بدنبال هم یکی از تاریکترین ادوار تاریخ را در ایران فراهم آورده بود، نیازمندی و پریشانی عمومی، ناتوانی حکومتها، ناامنی و

آشفته‌گی در سراسر کشور، طغیان‌ها و تجزیه‌طلبی‌ها در گوشه و کنار مملکت، مداخلات نظامی و سیاسی روس و انگلیس، خزانه تهی و دولت ورشکسته، تجری راهزنان، درماندگی دولت از پرداخت حقوق لشکریان و کشوریان، اعلام جمهوری بلشویکی کیلان و خطر تجزیه آن سامان (۱۵ خرداد ۱۲۹۹) تمرکز نیروی نظامی انگلیس در قزوین و لای تکلیفی‌های حیرت‌آوری که بیشتر از تکلیف‌های توان‌فرسای سیاست‌های خارجی سرچشمه میگرفت کشور را به مرحله سقوط رسانیده و استقلال و هستی ایران بمویی بسته بود، نابسامانی و خطر تا آن حد کشور را تهدید میکرد که کسی برای قبول مسئولیت حاضر نمی‌شد.

همینکه در دیماه ۱۲۹۹ نورمن وزیر مختار انگلیس یادداشتی برای سپهدار رشتی رئیس الوزراء فرستاد و قطع کمک مالی انگلستان را اعلام داشت و سپهدار از روی یأس و درماندگی مجبور به استعفا شد، مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دیگر رجال که نامزد نخست وزیری شدند روپنهان کردند و دعوت سلطان احمد شاه را برای قبول زمامداری نپذیرفتند، زیرا اوضاع ایران چندان تاریک و موقع چندان دشوار و خطرناک بود که کسی جرأت نمی‌کرد برای زمامداری قدم پیش گذارد و قبول مسئولیت کند. همان سپهدار رشتی رئیس الوزراء وقت در اعلامیه ۲۶ رآبان ۱۲۹۹ خود گفت: هموطنان، روزگار ایران بسی تیره و احوال عمومی مملکت گرفتار اندیشه است و وضعیت کنونی مملکت ما را مستغنی از توضیح سختی درجه مسئولیت و تشریح آشفته‌گی و اوضاع عمومی دولت

و ملت می نماید .

روزنامه ایران در سرمقاله ۲۰ دی ماه ۱۲۹۹ دورنمایی از اوضاع پریشان ایران را در آن اوقات چنین مجسم نمود و نوشت:

« اکنون بیست و پنج روز است مملکت گرفتار بحران و اختناق است بیست و پنج روز است هیئت دولت دچار بحران استعفا شده ، داوطلبان ریاست جلو آمده و عقب رفتند و بالاخره ریاست بخود آقای سپهدار اعظم محول گردید و با وجود این تا بحال هیئت وزراء در حضور همایونی معرفی نشده اند ، بیست و پنج روز است در مشکل ترین اوقات و شدیدترین ساعات زندگی ایران که بایستی افکار دولت مستغرق اصلاح خرابی های داخلی و انجام قضایای خارجی بشود و تکلیف مجلس شورای ملی ، تکلیف سیاست خارجی ، تکلیف زندگانی عمومی و فردی و بالاخره تکلیف آخرین خط مشی ملت و مملکت معین گردد ، در این روزهای پر مخاطره ۲۵ روز بر ما می گذرد و هنوز يك مركز و يك قوه قادر نشده است تکلیف هیئت دولت را مشخص سازد .

... تنها این فکر نیست که ما را بکجا می برند و ما بکجا میرویم و چه خواهیم کرد ای ملت بدبخت بین که دایگان تو ، لیدرهای تو ، وزرای تو ، وکلای تو خود را از تو بیشتر دوست دارند .

در چنان روزهای تیره و وحشتناک که زمامداران کشور حیرت زدند و همه مردم نگران سرنوشت ایران بودند و زمانی بدتر و آشفته تر از اواخر سلطنت شاه سلطان حسین در تاریخ ایران پیش آمده بود ، سرداری بزرگ و رشید و وطنخواه که سالها برای نجات و سعادت ایران در اندیشه بود

دلاورانه برخواست و با اراده‌ی آهنین و فکری خلاق و سازنده و نبوغی فطری برای
رهایی کشور ابتدا پایتخت را نجات داد و خطر حتمی را از ایران دور کرد سپس
قدرت حکومت مرکزی را تجدید نمود و ارتش نوین و نیرومندا ایران را بنیاد
نهاد، ناامنی‌ها را ریشه کن نمود، حکومت فئودالیت را سرنگون ساخت،
طغیان‌ها را درهم شکست، به مداخلات نظامی و سیاسی بیگانه‌گان پایان داد،
خزانة و بودجه مملکت را نظم و نیرو بخشید، روح ملیت و وطنخواهی
را تقویت کرد، احساس و غرور ملی را برانگیخت، بمردم امید و هیجان و
حرکت داد، علم و عمل را توأم کرد و با قدرتی معنوی و تصمیمی قاطع
پیش رفت، پیش رفت و با دست توانای خود تاریخ ایران را ورق زد و سرفصل
عصری درخشان را در تاریخ کشور گشود، ایران و سازمان ایران و افکار
مردم ایران را بسوی تجدد و تعالی رهبری نمود و در چند سال راه چند صد
ساله را پیمود، آن مرد بزرگ اعلیحضرت رضا شاه کبیر و آن روز
نجاتبخش روز سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، روزی که ایران بدست شایسته‌ترین
فرزند خود برای افتخار و پیشرفت و آبادی و سر بلندی گام نهاد و تاریخ
پرفر و فروز خود را آغاز کرد .

يك فرمان از نادرشاه

دربارهٔ مذهب نادر و شیعی بودن یا سنی بودن او در تاریخ به اختلاف سخن رفته است، در شورای صحرای مغان یکی از سه شرط قبول زمامداری از طرف نادر برداشتن اختلاف شیعی و سنی بود که با مخالفت رئیس روحانیان شیعه (صدرالصدور) روبرو شد و در همانجا بدستور نادر او را خفه کردند، تاریخ نگاران که با احتیاط یا تعصب دربارهٔ مذهب نادر مطلبی نوشته‌اند گرایش او را به تسنن محض مصلحت سیاسی و رفع خصومت بین ایران و عثمانی دانسته‌اند ولی فرمانی که اینک چاپ می‌شود تردیدی در سنی بودن نادر باقی نمی‌گذارد و گویا او در طریق تسنن پیرو مذهب حنفی بوده است. اینک متن فرمان

عالیجاهان صدور عالیقدر و مجتهدین و علمای دارالسلطنهٔ اصفهان به الطاف ملوکانه مباهی بوده بدانند که اوقاتی که رایت ظفر آیت در صحرای مغان برپا بود در مجالس متعدده قرار بر این شد که چون طریقه حنفی و جعفری موافق آنچه از اسلاف بما رسیده است متحد بوده خلفای راشدین رضی الله عنهم را خلیفهٔ سید المرسلین صلی الله علیه و آله میدانسته‌اند من بعد الایام اسامی هر یک از خلفاء اربعه که ذکر کرده شود با تعظیم تمام ذکر کنند، بعلاوه در بعضی از اقطاع ممالک ما برخلاف اهل سنت در اذان اقامه لفظ «علی ولی الله» را بر طریقهٔ شیعه ذکر می‌کنند و این فقره

مخالف اهل سنت است و منافی قراری است که معمول اسلاف بوده^۱ گذشته از این بر تمام اهل عالم هویدا است که امیر المؤمنین اسد الله الغالب علیه السلام برگزیده و ممدوح و محبوب خداوند متعال است و بواسطه شهادت مخلوق بر جایگاه و رتبت او در درگاه احدیت نخواهد افزود و به حذف این الفاظ هم چیزی از فروغ بدر قدر او نخواهد کاست، ذکر این عبادت موجب اختلاف و بغض و عداوت مابین اهل تشیع و سنت است، که هر دو در متابعت شریعت مطهره سید المرسلین (ص) شریکند و خلاف رضای پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) بعمل خواهد آمد،

لہذا بمجرد اطلاع از مدلول این فرمان عالی بتمام مسلمین از اعالی و ادانی بزرگ و کوچک و مؤذنین شهرها و توابع و اطراف و اکناف باید اعلام شود که از امروز ببعد این عبارت که خلاف طریقه اهل سنت است ذکر نشود و نیز در میان حکام معمول است که در مجالس بعد از فاتحه دعای دوام عمر پادشاه و ولینعمت را می نمایند، از آنجا که این نحو تعظیم بیپوده و بی معنی است، مخصوصاً امر و مقرر می فرمائیم که خوانین صاحب طبل و علم در این مواقع حمد نعمای پادشاه حقیقی را به زبان بیاورند^۲ عموم رعایا و برایا اطاعت این حکم و امر را بر عهده شناسند، هر کس از آن تخلف ورزد مورد غضب شاهنشاهی خواهد گردید. بتاریخ شهر صفر ۱۱۴۹ (ق) ۳

۱ - جمله و اشهد ان علی ولی الله، پیدا نیست از چه هنگام در اذان شیعه بکار رفته ولی رسمیت و عمومیت آن بفرمان شاه اسمعیل صفوی انجام یافته است

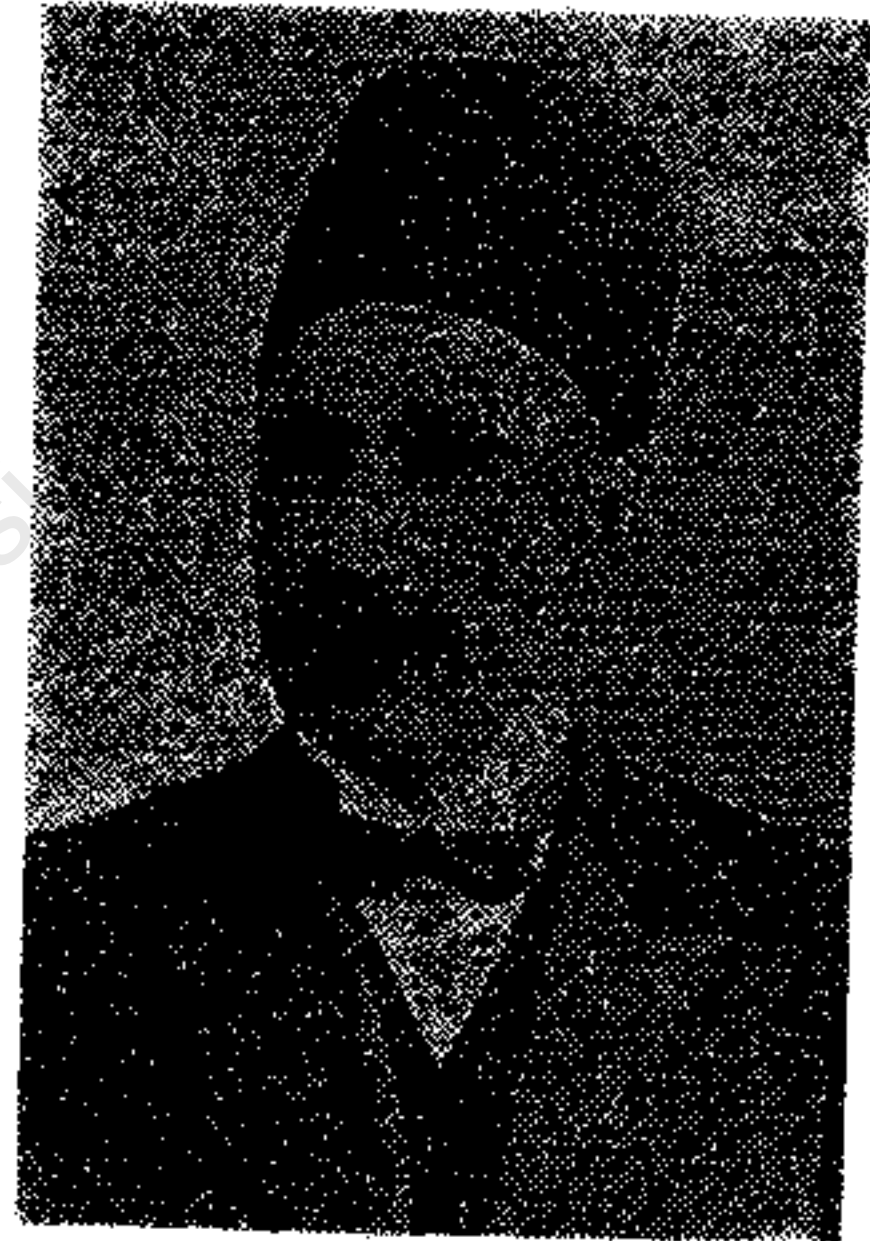
۲ - چنین می‌نماید که نادر دستور دوم را در حذف دعای پادشاه برای آن صادر کرده است که دستور اولش را بی‌غرضانه و موجه جلوه دهد و گرنه نادر بسیار مغرور و خزیدار دعا و مدح و ثنا بوده است .

۳ - نقل از تاریخ نادر تألیف جیمز فریزر انگلیسی ترجمه ناصر الملک . جیمز فریزر همزمان نادر میزیسته و در تألیف تاریخ نادر آگاهی‌های درست و سودمند از شخصیت‌های انگلیسی و هندی و ایرانی که در جریان رویدادهای قشونکشی به هند بوده‌اند بدست آورده است .

از اسناد مشروطه

گزارش دیگر از میرزا محمدخان وکیل الدوله وزیر تحریرات
مظفرالدین شاه^۱ (ج-۲-۱۳۲۴ق)

امروز شانزده روز است که
دکاکین و بازار بسته و تعطیل عمومی
است ، دیگری احدی از اصناف
باقی نیست حتی دلاکها و حمامی ها
و غیره و غیره و همچنین در اویش ،
آنها هم چادری زده^۲ بوق^۳ و
من تشای^۴ خودشان را آویزان
کرده شبها هم بنوبه مدح می خوانند



و پلو فراوانی می خورند ، دیروز عصر پارك رفته بودم^۵ آقا مشهدی علی
و سایر مستخدمین همه حاضر بودند عمارات و اطاقها را گردیده تماماً
منظم و مرتب مثل دسته گل صرف چائی و قلیان^۶ شد و عکس های مبارك
را زیارت کرده پای مبارك را بوسیده و بوئیدم^۷ و بسیار متالم شده بخود
و عده شرفیابی در این زمان خیلی قلیل داده و دعاها یی که باید کردم ،
مردم هم بسیاری از آن بستی ها و غیره در باغ گردش کرده و پیدا بود که
بجلو عمارت آمده اسمی از آقا برده دعا می نمودند.

آقا مشهدی علی و آقا محمد علی هم خنده کنان بحال بیچاره وزیر ^۸
تأسف خورده حرف‌ها میزدند که خالی از مزه نیست، در این بین جناب
آقا محمد حسن خان هم با جمعی من تبع خودشان وارد شدند و الحمد لله
سلامت هستند. بهر حال مقصود این است، در مراجعت از پارك از جلو سفارت
انگلیس عبور کردم که تمام طهران آنجا و از کثرت ازدحام عبور و مرور
ممکن نیست و الحق خیلی تماشا داشت و اوضاع غریبی است، بجهة شب
عید مولود همایونی ^۹ تکلیف شده بود که مردم بیایند بازار را چراغان
نمایند کسی قبول نکرده و شارژدافر ^{۱۰} قرارداد که در جلو سفارت چراغانی
کنند و از دم در سفارتخانه تا قراولخانه و آن محوطه را بطور فلکه مردم
طاقها بسته دو مرتبه و تمام اصناف بر کارند، نجارها نجاری می کنند،
آهنگرها میخکوبی می کنند و تماماً مجاناً و چوب آنها را تیر فروشها
مجاناً آورده اند، همچنین بلور فروشها و غیره و يك اوضاع تماشائی
فراهم آورده اند که تمام زن و مرد طهران در آنجا جمع هستند.

با اینکه در کامرانیه ^{۱۱} وعده داشتم نخواهم رفت و امشب که شب عید
مولود است بتماشای جلو سفارت انگلیس خواهم رفت و شارژدافر ^{۱۲}
قیامت می کند و ایران معین است که ترتیب و وضع دیگر پیدا خواهد
کرد. باز بیچاره مشیرالدوله. ^{۱۳} الآن يك نفر از تجار معتبر نزد چاکر
حاضر است میگوید اولاً دو سه ماه بازار باز نخواهد کرد ثانیاً آقا سید
مطهر ^{۱۴} را که شاهزاده ^{۱۵} به قم فرستاده و پاره پیغاماتی قبل از عزل خودش
داده بود، دیروز عصر وارد شد سفارت آمد و گفت تا مقصود حاصل نشود

علما نخواهند آمد ، عضدالمالك هم ۱۶ بين خود در رقم معطل است. آقايان
نيامند، چه علماء و چه اين مردم. خوب است حالا دولت يك دسته موزيك
بفرستد كه ديگر خوشمزه تر خواهد شد .

-
- ۱- از كتاب اسناد سياسى دوران قاجاريه ۲- در ميان سفارت
۳- در متن سند « بوغ » ۴- در متن سند، من تشاء ۵- پارك اتابك
جای کنونی سفارت شوروی ۶- متن- غلیان ۷- مخاطب اتابك است
۸- ميرزا نصرالله خان مشيرالدوله نائينى كه قبل از صدور فرمان مشروطه بتوصيه
عين الدوله برياضت وزراء برگزيده شد ۹- متن- هميونى ۱۰- در
متن- ژاندافر ۱۱- كامرانيه باغ ييلاقى كامران ميرزا در شميران
۱۳- ميرزا نصرالله خان مشيرالدوله نائينى ۱۴- سيد مطهر دماوندى وكيل
عدليه و روحانى (جامع نسب خاندان مير مطهرى) ۱۵- عين الدوله ۱۶-
عضدالمالك عليرضا خان قاجار رئيس ايل قاجار و نخستين نايب السلطنه در آغاز
سلطنت احمدشاه قاجار

سران حکومت موقتی

در نخستین جزوه انجمن تاریخ
نامه مهم دکتر واسل وزیر مختار آلمان
(مورخ سوم آوریل ۱۹۱۶) را خطاب به
رضاقلیخان نظام السلطنه رئیس حکومت
ملی موقتی ایران چاپ کردیم.

جمعی خواسته اند وزیران حکومت
موقتی و سران آن قیام را معرفی کنیم،
گرچه بیشتر آنان شخصیت‌های معروفی
هستند ولی چون بنیاد آن حکومت و آن
قیام بر احساسات پاک ملی و پیکار ضد



استعماری استوار بوده و جان‌نثاری و کوشش آن آزاد مردان صحنه‌ی
حماسی و درخشان در تاریخ نهضت‌های ملی ایران پدید آورده است
که باید هرچه بیشتر و بهتر شناخته شود، باخوشوقتی بسیار این
پیشنهاد را پذیرفتیم و اکنون بیوگرافی کوتاهی از رضاقلیخان
نظام السلطنه رهبر حکومت ملی با تصویر وی و عکس از هیئت دولت
وی چاپ می‌کنیم و از این پس بتدریج سران حکومت موقتی و رهبران
قیام ملی را معرفی خواهیم کرد تا نسل جوان چنانکه باید از هدف
مقدس و آرمان‌های حکومت ملی آگاه گردد، این آگاهی بر پیش
اجتماعی نسل جوان می‌افزاید و روح ملیت و ایمان و میهن‌خواهی را در
آنان نیرو می‌دهد و بی تردید شناختن فراز و نشیب زندگی
گذشتگان برای ما از هر حیث آموزنده خواهد بود زیرا بگفته ویل

دورانت : پژوهشگر و تاریخ نگار و خاور شناس امریکائی
تاریخ یادبودنامه شوق انگیز انسانهای سازنده و اندیشمند است .

اینک بیوگرافی کوتاهی از نظام السلطنه .

رضا قلیخان نظام السلطنه فرزند حیدر قلیخان برهان الدوله و
برادر زاده حسینقلیخان نظام السلطنه است . رضا قلیخان بسال ۱۲۴۶ ش
در طهران متولد شد، دودمان او از زمان کریم خان زند در کارهای دیوانی
راه بسته و در استقرار سلطنت کریم خان زند دستیاروی بوده اند.

برهان الدوله در سال ۱۲۵۶ ش از طرف ناصرالدینشاه بیگلربیگی
مشهد شد و ریاست دیوان عدالت (دادگستری) را در خراسان نیز عهده دار
گردید ، رضا قلیخان همراه پدر به مشهد رفت ، تحصیلات ابتدائی را در
مشهد گذرانید سپس به طهران باز آمد و با سرپرستی حسینقلیخان
نظام السلطنه عموی خود بتهصیلات خویش ادامه داد ، در سال ۱۲۷۰ ش
نایبالحکومه بنادر خلیج فارس شد و در سال ۱۲۷۳ همین سمت را در
بروجرد و لرستان احراز کرد و لقب «مجیر السلطنه» گرفت ، در حادثه قتل
ناصرالدین شاه مرز و بوم لرستان را از آشوب و تجاوز یغما گران و
فئودالهای لرستان ایمن داشت و مظفرالدین شاه بیاس این خدمت خلعت
و نشان و لقب سالار معظم به او داد، در سال ۱۲۷۸ ریاست قشون آذربایجان
به او سپرده شد و در ۱۲۷۹ حکومت مستقل بوشهر و بنادر و جزایر خلیج
فارس را عهده دار گردید.

در این مأموریت با کنسول پر مدعا و خودمختار دولت انگلیس

برخوردهای بسیار داشت و شخصیت و حس میهنخواهی خود را بنحوشایسته
بمنصبه بر روز رسانید، او از این هنگام نسبت بر رفتار مأموران انگلیسی در
ایران بسختی آزرده خاطر شد، همینکه در ۱۲۸۴ به استانداری خوزستان
ولرستان مأمور گردید برخورد او با مأموران سیاسی انگلیس بیشتر شد
و چون همانند عمویش (حسینقلیخان نظام السلطنه) در برابر آنان مقاومت
داشت و حیثیت ملی خود را بخوبی حفظ میکرد انگلیسها نام او را هم در
لیست مخالفان خود جای دادند و بصد کار شکنی در کارهای وی برآمدند،
او در این مأموریت مانند دیگر مأموریت هایش باشایستگی و ظایف خود
را انجام داد و لقب سردار مکرم و درجه امیر تومانی گرفت و در نهضت
مشروطه روی آزادگی فطری خویش با آنکه مأمور دولت و استاندار بود
جانب مشروطه خواهان را گرفت .
پس از فوت حسینقلیخان نظام السلطنه، لقب نظام السلطنه به وی
داده شد .

در مشروطه دوم والی کرمانشاه شد و در استقرار رژیم جدید در
آن سامان کوشید و آن شهرستان را نظم داد . در ۱۲۸۹ استاندار فارس
شد و در آن استان امنیت ایجاد کرد و جلو تعدیات میرزا حبیب الله خان
قوام الملک و ایادی او را گرفت و بهمین مناسبت میان او و سر کنسول انگلیس
اختلاف شدید برخاست و نجفقلی خان صمصام السلطنه رئیس الوزراء وقت
جانب سر کنسول و قوام را گرفت ، نظام السلطنه همینکه دید رئیس دولت
از نظریات سر کنسول انگلیس و قوام پشتیبانی می کند از استانداری کنارم

جست و رهسپار اروپا گردید و برای دیدار دو فرزند خود (محمد علیخان ۲ و محمد تقیخان ۳) چندی به ژنو رفت و در آن جا مدتی در بیمارستان بستری بود.

در کتاب فارس و جنگ بین الملل تألیف رکن زاده آدمیت (ص ۲۴۲/۲۴۳) از مأموریت نظام السلطنه در شیراز چنین یاد شده است :
«نظام السلطنه با خیالاتی عالی ورود کرد و در صدد برآمد که بنای پوسیده کهن را از بن براندازد و طرحی تازه و نو بسازد، خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، تقدیر با تدبیر او همراهی نکرد و خیالاتش ناتمام ماند، پس از وقوع وقایع فجیعه عازم اروپا شد.»

در سال ۱۲۹۴ ش میرزا حسنخان مستوفی الممالک نظام السلطنه را برای نظم لرستان به ایران دعوت کرد.
او پس از ورود بتهران و دیدار با رئیس الوزراء و شرفیابی خدمت سلطان احمدشاه رهسپار لرستان شد.

در آن اوقات جنگ اول جهانی آغاز شده و لرستان بیش از هر وقت ناامن بود، نظام السلطنه با محبوبیت و سابقه نفوذی که در لرستان داشت آن سرزمین را آرامش بخشید.

هنگامی که در آبان ماه ۱۲۹۴ (محررم ۱۳۳۴) مستوفی الممالک رئیس الوزراء ملی بر اثر فشار روس و انگلیس و توطئه رجالی که وابسته سیاست آن دو دولت بودند ناچار به استعفا گردید چند تن از نمایندگان حزب دمکرات و کمیته دفاع و دیگر گروههای ملی که در قم اجتماع کرده

یا به اصفهان و کاشان و اراک روی آورده بودند . همراه کنت کاینتز نمایندهٔ سفارت آلمان رهسپار لرستان گردیدند و از نظام السلطنه خواستند که رهبری قیام ملی را بپذیرد، زیرا پس از استعفای مستوفی کسی از رجال مانند نظام السلطنه نفوذ و محبوبیت ملی نداشت .

او که در مأموریت بنادر و مأموریت خوزستان و فارس از رفتار خود سرانۀ انگلیس ها سخت نازاضی و منزجر بود و از احساسات ملی و معتقدات دینی کمال بر خورداری داشت تمام خطرات احتمالی را پذیرفت و ندای ملیون را پاسخ داد و جانب کرمانشاه رهسپار شد و حکومت موقتی را بمنظور مبارزۀ ملی و ادامهٔ برنامهٔ مستوفی الممالک و رهائی طهران از سیطرۀ سیاسی و نظامی انگلیس و روس سازمان داد، و چریک و نیروی ملی بوجود آورد و با آلمان و عثمانی قراردادهای مهم و مفیدی بست، دولت آلمان و عثمانی و اتریش حکومت او را برسمیت شناختند و وی دوسفیر بیایتخت آلمان و عثمانی گسیل داشت .

هنگامی که ارتش روس به کرمانشاه روی آورد . او با وزیران و کارکنان دولت موقتی و سایر آزادیخواهان بسوی قصر شیرین رفت و پس از چند ماه بدعوت دولت عثمانی رهسپار بغداد شد و در بغداد با انور پاشا وزیر جنگ عثمانی گفتگوها کرد . پس از پیروزی ارتش عثمانی در کسوت العماره و عقب نشینی قوای روس از کرمانشاه ، نظام السلطنه با همراهان به کرمانشاه باز گشت و سازمان اداری دولت خود را در شهرستانهای غرب ایران گسترش داده به هر یک از شهرهای غرب فرماندار

ورئیس قشون گسیل داشت .

پس از چندی که بار دیگر ارتش روس پیروز شد و بغداد بدست قوای انگلیس سقوط کرد ، نظام السلطنه همراه آزادیخواهان و کارکنان دولت موقتی به اسلامبول رفت و در آنجا همانند يك رئیس دولت نسبت به او احترام می شد .

در این زمان کوشش نظام السلطنه باعث شد که آلمانها در عهدنامه برست لیتوسک (Brest litowsk) (۱۵ دسامبر ۱۹۱۷) لزوم تخلیه ایران را از قوای روس گنجانیده و به اعضای تروتسکی کمیسر خارجی شوروی رسانیدند .

وقتی که نظام السلطنه در آغاز سال ۱۳۰۰ به طهران بازگشت انظار و افکار مردم و ملیون متوجه او شد و برای اینکه او در طهران نباشد به پیشنهاد قوام السلطنه رئیس الوزراء و تصویب سلطان احمد شاه به استانداری خراسان منصوب گردید و روانه خراسان شد و قریب شانزده ماه در آنجا بود .

خراسان پس از قیام و قتل کلنل محمد تقیخان آرامش نداشت ، نظام السلطنه به آن استان بار دیگر آرامش بخشید ولی خود دچار کسالت قلبی شد و در بهمن ۱۳۰۱ به طهران آمد و پس از دو ماه در شب جمعه ۱۵ فروردین ۱۳۰۲ در طهران درگذشت ، نظام السلطنه یکی از نیکنام ترین و شایسته ترین رجال دوران مشروطه و نمونه بارز يك شخصیت پرهیزگار و بزرگوار و با ایمان بود ، او از معدود رجالی است که زندگی سیاسی و زندگی شخصیش پاک و درخشان می باشد . او بسیار

دانش دوست بود چنانکه دهخدا و عباس اقبال در آغاز کار تحقیق و نویسندگی
از حمایت و تشویق وی برخوردار بودند^۴ .

www.KetabFarsi.com

۱- مقدمه کتاب درسهائی از تاریخ

۲- آقای محمدعلی نظام مافی (نظام السلطنه) در حکومت ملی وزیر خارجه

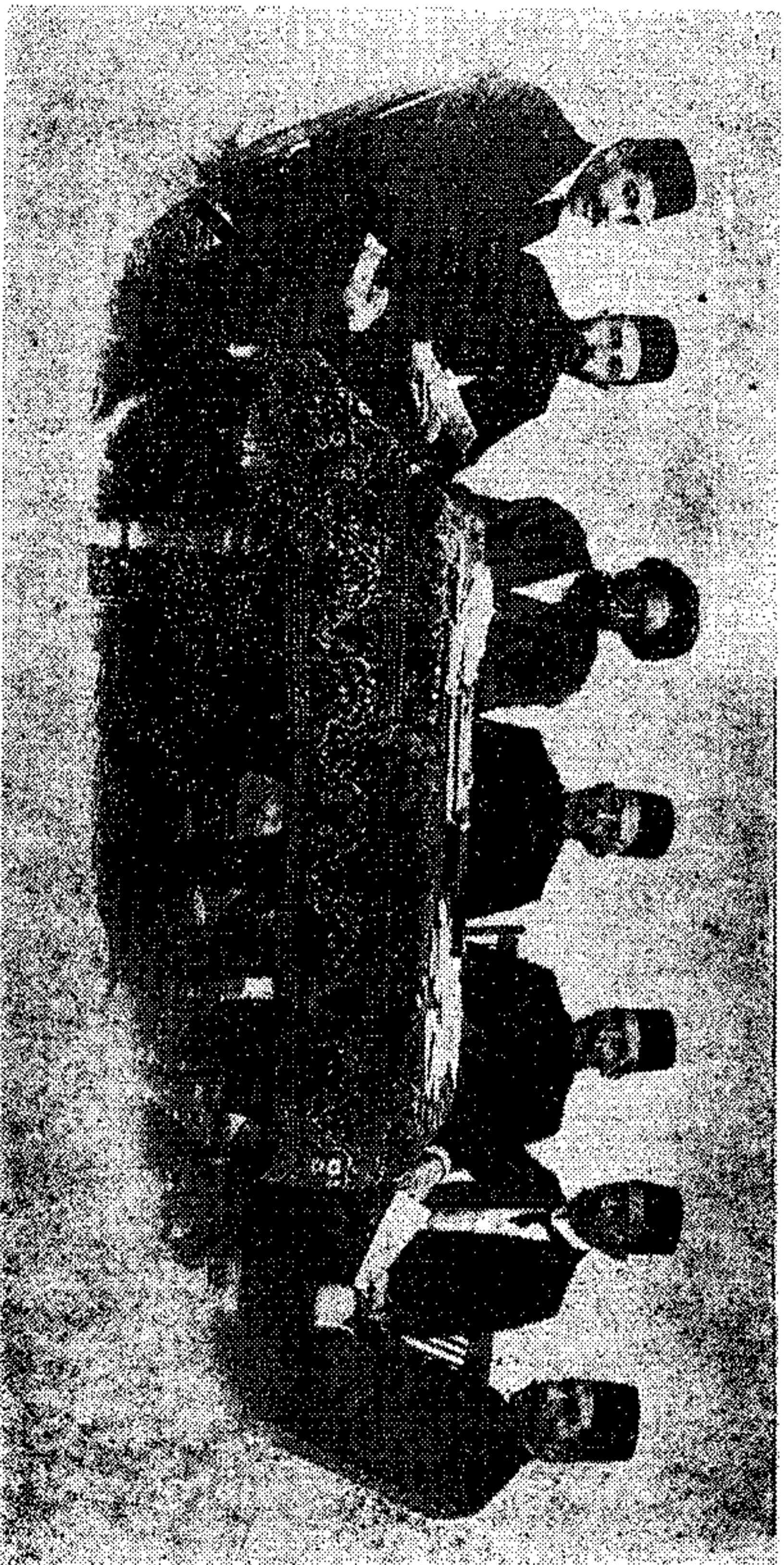
بود (در جزوه چهارم انجمن تاریخ او را معرفی خواهم کرد).

۳- محمد تقیخان فرزند دوم نظام السلطنه رئیس کابینه حکومت موقتی

بود و در نیکی و پاکی از صفات پدر برخوردار داشت ولی زندگیش چون
شبهای بهاری کوتاه بود .

۴- خلاصه از بیوگرافی نظام السلطنه، با استفاده از دوره دوم کتاب

رهبران مشروطه .



هیئت رئیسهٔ حکومت موقتی

از سمت چپ ۱ صوراسرافیل وزیر پست و تلگراف ۲ آقای محمدعلی نظام مافی وزیر امور خارجه ۳ مرحوم سید حسن مدرس وزیر دادگستری ۴ مرحوم نظام السلطنه رئیس حکومت موقتی و وزیر جنگ ۵ ادیب السلطنه سمیع وزیر داخله (کشور) ۶ محمدعلی قرزین وزیر مالیه ۷ امان الله اردلان وزیر راه و فوائد عامه

مهرداد علیا و امیر کبیر

مهرداد علیا مادر ناصرالدین شاه و همسر محمد شاه قاجار از بانوان نامی قرن سیزدهم ایران است. او زنی باتقوی و با تدبیر و بخشنده و ادب دوست بود، در زمان سلطنت شوهرش نظریات وی در کار کشورداری اثر داشت، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه شاهزاده ادب پرور پیشکار او بود، از هنگام مرگ محمد شاه تا هنگام ورود ناصرالدین شاه به طهران (۶ شوال تا ۲۱ ذیقعده ۱۲۶۴ ق) چهل روز در ایران سلطنت کرد و فرمانی برای حکام شهرستانها فرستاد و آنان را در مقام خود تأیید و در پاس امنیت محل هشدار داد و حاجی میرزا آقاسی را هم از صدارت عزل کرد.

چه در زمان محمد شاه و چه در زمان ناصرالدین شاه خانه مهرداد علیا پناهگاه جمعی از گرفتاران و نیازمندان بود.

همینکه امیر کبیر بصدارت و قدرت رسید و نظم و نسقی تازه در کارهای دیوانی مقرر داشت، برخی از کسانی که گرفتار غرور و خشونت امیر کبیر بودند به مهرداد علیا پناه می بردند و امیر کبیر نمی توانست شفاعت مهرداد علیا را رد کند، از اینرو امیر کبیر با مهرداد علیا خصومتی بهم رسانید و برای این بود که او را بادیست ناصرالدین شاه از میان بردارد ولی در این کار توفیق نیافت و در ۱۲۶۷ ق خود معزول گردید و بی گمان مهرداد علیا یکی از عوامل مؤثر بر کناری امیر کبیر بود.

اینک نوشته اعتمادالساظنه را در باره کینه توزی امیر کبیر نسبت
به مهدعلیا برای داوری تاریخ در اینجا می آوریم .
« بهیچوجه در حضور مبارک از هیچ کلام درشتی و سخن سختی ابا و
امتناع نداشت :

اعزه و اشراف از جسارتها و قدرت او بجان آمدند، بیچارگان خود
را مثل عصفور در چنگال شاهین میدیدند مال و خون خود را در مقام
دشمنی با او بمعرض هدر مشاهده میکردند .

در آن زمان ملجاء و پناهی و واسطه خیری جز درب خانه مهدعلیا
و ستر کبری نبود که گاهگاهی دفع شر و سلب ضرری از مردم میفرمود
و آنها را بجان خریدار می شد ، هر کس در مخافت هلاکت می افتاد ناچار
بآن باب نجات و سده امان پناه می جست، دیگر میرزا تقی خان بچنین
کسی نمیتوانست تعدی و زیادتی کند ، این کار براو صعب و دشوار آمد ،
دوسه بار کراراً بحضور مبارک شاهانه عرض و جسارت کرد که وساطت و
شفاعت های مهدعلیا و ستر کبری منحل سلطنت اعلیحضرت و منافی صدارت
من است ، تا ایشان هستند نمی گذارند که سلطنت قوام و ملک نظام گیرد ،
بهتر آن است که در وقت تفرج در باغ به بهانه گنجشک زدن تفنگی
بدست بگیرید و آن آیت رحمت را بکشید ، آنوقت من در بیرون شهر
شهرت میدهم که تیر خطا شده است و بسینه مهدعلیا در آمده است .

آن شاه رؤوف عطوف که راضی به ریختن خون ادنی رعیتی نمی شوند
باین سخن وقعی ننهادند و گوش ندادند .

آن شخص خود خواه در القاء و ترغیب این مطلب قصد فساد داشت
می خواست باین بهانه مردم را از شاه جوان بخت نا امید کند و روی آنها
را برگرداند و بعضی دسایس در میان آرد که بین شاه و رعیت نفاق پیدا
شود و شاهزاده دیگر، از برادران سلطان جمجا را^۱ در آن وقت بسطنت
بر دارد و بکلی زمام اختیار را در دست گیرد. معلوم است سلطان جدیدی
را که يك وزیرى به تخت بنشانند نهایت عجز و انکسار را خواهد داشت
و باید او را پنهانی مسموم کرد که احدی ملتفت آن نشود.^۲

۱ - عباس میرزا برادر كوچك و ناتنی ناصرالدین شاه مورد حمایت
امیر کبیر بود و چندی بتحریر يك مادرش (خدیجه خانم چهریقی) در سفارت انگلیس
بست نشست و انگلیس ها او را یاری کردند مدتی هم از ایران رانده شد و به عثمانی رفت
و سرانجام پس از سالها سرگردانی بخشوده شد و به ایران بازگشت و به
مقام حکومت و وزارت رسید .

۲ - ص ۲۱۶ صدر التواریخ تالیف اعتمادالسلطنه چاپ انتشارات وحید



عکس دیدنی

ردیف نشسته از چپ بر است (۱) سراج الملك منشی
 ظل السلطان (۲) شاهرزاده ظل السلطان (۳) حاجی معین السلطان
 ردیف ایستاده از راست بچپ ، جلال الملك پسر حاج
 معین السلطان ، اکبر خان سرهنگ توپخانه (عمومی اعزاز نیک پی) ،
 آقای اکبر مسعود صارم الدوله ، اسمعیل مسعود معتمد الدوله و
 نفر آخر ایستاده سمت چپ بهرام میرزا مسعود (سردار مسعود)
 فرزند دیگر ظل السلطان است که در زمان جنگ اول جهانی
 (آوریل ۱۹۱۶ م) هنگامی که از فرانسه با کشتی مسافری
 انگلیسی بنام سوکسس عازم ایران بود در اثر حمله زیر -
 دریایی آلمان و غرق کشتی سوکسس او نیز با پنجاه مسافر
 به کشتی مزبور در دریای مانش غرق شد و آقای صارم الدوله برادر او
 که در آن هنگام وزیر خارجه بود از طرف دولت ایران سخت
 بدولت آلمان اعتراض کرد .

سپاه ایران در قرن گذشته

از گزارش محرمانه کلنل زالاتارف افسر روسی بمجمع سران ارتش
روسیه تزاری در فوریه ۱۸۸۹م - ۱۲۶۸ش

چندی قبل دولت ایران از صاحب‌منصبان ایرانی خود نیز بخارجه
فرستاد که علم و تاکتیک فرنگستان را یاد گرفته مراجعت بوطن نموده
به قشون آنجا تربیت بدهند، این فقره هم نتیجه نبخشید زیرا که
صاحب‌منصبان ایرانی که غالباً بقرانسه فرستاده می‌شدند در مراجعت غیر از
زبان فرانسه چیزی یاد نگرفته بودند.

علمای فن نظام که قشون ایران را برای العین دیده و کمال معرفت
در حق آنها بهم رسانیده‌اند میگویند که قشون مزبور دارای جمیع
خصایص سربازان خوب می‌باشند. در سنه ۱۸۱۷ «یرملوف» ۱، میگفت
که سربازان ایران خیلی تاب خستگی دارند، کم خوراک و راهرو می-
باشند، بلندبرگ نام سرهنگ روسی که از سال ۱۸۳۷ تا سال ۱۸۴۰ در
طهران اقامت داشت اقرار داشت که سربازایی ایران با کمال میل بخدمت
نظامی داخل شده و لباس سربازی می‌پوشند و دارای جمیع خصایص لازمه
سرباز خوب می‌باشند، با بنیه و عادی به خستگی وزیرک و کم خوراک و
سرباز خیلی اعلی هستند.

جنرال فرانکلن که معرفت کامل در حق ایران حالیه دارد در سال

۱۸۷۷ می گفت که کلیه سر بازان و بخصوص آنهایی که از ایالت های ترك هستند دارای جمیع خصایص سر بازی از حیث خلقت و طبیعت بوده و متحمل به خستگی و طی مسافت زیاد میباشند و قطع نظر از این خصایص کم خوراك وقانع و باهوش و تیر انداز خوب میباشند، سر باز قابلیت دارد که مثل سالدات خوب فرنگستان باشد ولی نه پوشاك دارند و نه خوراك و رؤسای آنها از هر جهت مکروه میباشند. ۲

۱- یرملوف (Yermulof) فرمانده ارتش گروزینی قفقاز و سفیر فوق العاده الکساندر تزار روس در دربار فتحعلیشاه (۱۲۳۲ ق) بود که پس از بازگشت از ایران به حکومت گرجستان منصوب گردید و در آغاز دوره دوم جنگ بین ایران و روس نقشی فتنه انگیز داشت .
 ۲ - از کتاب گزارش های سیاسی علاء الملک .



نجاعت کثیری از شب شنبه نهم ذی قعد ۱۳۱۶ هجری کذب و تحریف است
 بیج گل . درین موقع با کمال احترام ظهیر الدوله وزیر تشریفات
 حضرت ابوالفضل ^{علیه السلام} در دو ساعت قبل از وقت با لباس تمام رسمی در
 سلام خاص حضور اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلدند و عودت یافتند

کارت دعوت سلام نوروز از طرف ظهیر الدوله وزیر
 تشریفات دربار مظفری در هفتاد و پنج سال پیش

نامه حاج ملا علی کنی

حاجی ملا علی کنی روحانی بزرگ و متنفذ زمان ناصرالدینشاه اهل روستای کن بود ، در فقه و اصول و حدیث و تفسیر سر آمد روحانیان طهران شناخته می شد ، نفوذ کلامی بسیار داشت و با هر نوع دخالت بیگانگان در امور ایران (حتی اگر بسود مملکت بود) مخالفت میکرد ، چنانکه پس از امضای قرار داد رویتر (۱۲۸۹ ق) با سپهسالار مخالف شد و مخالفت او



یکی از عوامل مؤثر ناکامی سپهسالار در پیش بردن برنامه های متجددانه اش بود ، وی در علوم دینی تالیفات سودمند و متعدد داشت و در ۱۳۰۶ ق در طهران در گذشت .

نامه یی بخط او در دست است که برای امین السلطان نوشته و برای ناصرالدینشاه مقداری انار فرستاده است ، این نامه نمونه خط و انشاء و چگونگی رابطه حاج ملا علی را با ناصرالدینشاه و دربار وی نشان میدهد اینک متن نامه و کلیشه آن .

بعرض میرساند - اگر چه هدیه حقیر حقیر است ، فان الهدایا علی مقدار مهدیها ، لکن چون خیلی حلال و از باغ موروثی آباء و اجدادی

است همین مایه امتیاز آن است ، زیاد امیدوارم مردود قبله عالم و عالمیان
 و ملجاء و پناه اسلام و اسلامیان نشود . عرض دیگر ، بخاکپای مبارک عرض
 کنید خدا میداند که زیاد زیاد شائق شرفیابی حضور مبارک بوده و می-
 باشم و جمله (ئی) از عرایض خیریه عامه داشتم ، لکن خدا گواه است که
 هر چه تصور کردم بهر مشقتی که باشد خود را بخاکپای مبارک برسانم دیدم
 مقدورم نیست ، از قابلیت حضور بکلی افتاده ام خاصه بواسطه عروض مرض
 جدید که هیچ قوه و حالتی بدعاگو نگذارده شکر الله که رفع شد . همان
 ضعف آن باقی است خداوند قوتی کرامت فرماید که با کالسکه ، نذری که
 در باب زیارت حضرت عبدا لعظیم علیه التحیه والتکریم کرده ام بجا بیاورم .
 ایضاً عرض میکنم چنانچه صلاح دانند سرکار حکیم الممالک یا هر کس
 را صلاح دانند امر بفرمایند بیاید اصغاء عرایض را نموده بخاکپای مبارک
 عرض کند ، صلاح در اجابت دانند بفرمایند و بردعاگو و جمیع مخلوق
 منت گذارند .

ناصرالدینشاه در بالای نامه کنی نوشته است

جناب امین السلطان از صحت مزاج جناب حاجی ملاعلی مسرور
 شدیم ، انارها رسید ، خیلی هم مایل بودم حاجی را ببینم حالا که نمی-
 توانند حضور رسند حکیم الممالک را بفرست پیش حاجی مطالبی که دارند
 بتوسط او بعرض برسانید . ۱

۱ - متن یادداشت ناصرالدینشاه چون کم رنگ بود تهیه کلیشه آن

ممکن نشد .

بعض میرساند اگر چه بدیه جوهرت فانی الهی با ^{درها} ^{مشکلات}

لکن هیچ ضعیف حلال و از باغ سرور و آبر و اجداد درست همین بایر اختیار است
زیاد امیدوارم مردود قبله عالم و عالیان و طیار و پناه اسلام
منشود عرض دیگر بجا کبار مبارک عرض کنید خدا میداند که
زیاد زیادت این شرفیاب حضرت مبارک بوده و سپاس تمام حمد و ثناء
خیرت عامه داشته لکن خدا کراهت که هر چه تصور کردم بر سر
که باشد خود را بجا کبار مبارک برسانم دیدم متذکرتمش از
قابلیت حضرت بجز افتاده ام خاصه بواسطه عرض مرض صبر که هیچ
قوة و حالتی به عاقل نگذاشته شکر آنکه رفع شده همان ضعف آن
باست خداوند قوت کرامت فرماید که با کمالش نذر که در آن
زیارت حضرت عبید العظیم علیه التمام و التدریم کردام بجا پادشاه عرض
سیکتم چنانچه صلاح دانند سرکار حکیم المملکت یا هر کس را صلاح دانند
امر بفرمایند پایه اصفا عراضیم را نموده بجا کبار مبارک عرض کند
صلاح در اجابت دانند بفرمایند و بدعا کرده جمیع مخلوق منت گذارد

ناه حاجی ملاعلی کنی

سندی از مشار الملک

میرزا حسن خان مشار الملک پسر
میرزا علی اکبر است که در دوره
ناصری کارمند وزارت خارجه بود.
مشار الملک را دوستاش بواسطه سیاه
چردگی بشوخی حسن سیاه یا حسن قره
میگفتند، او خدمت دولت را در
وزارت خارجه شروع کرد و مقاماتی
طی نمود، سپس مدتی معاون وزارت
دارائی و بعد وزیر دارائی شد، پس از
کودتای ۱۲۹۹ چندی وزیر دربار
احمد شاه بود، در دوره چهارم
بنام ایندگی مجلس انتخاب



گردید ولی به اتهام ترتیب يك توطئه برضد دولت در ۱۳۰۰ --
از ایران تبعید شد. در ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ مدتی وزیر خارجه بود،
در ۱۳۰۸ وزیر دارائی شد سپس تقی زاده برای کار نفت جای او را
گرفت، در ۱۳۱۶ به اروپا رفت و تا پایان عمر (۱۳۲۷) در
اروپا میزیست.

او تحصیلاتی اندک وهوشی بسیار داشت، و خیلی مقصد بود، در
طول مدت زندگی سرمایه کافی اندوخت و در زمره
رجال سرمایه دار در آمد، با اینحال می بینیم در زمانی
که معاون وزارت دارایی بود و بیش از هر کس بوضعیت فلاکت بار
خزانه دولت آشنائی داشت و میدانست که دولت با گرفتن مختصر
مساعده از انگلیس ها چرخ کار خود را بسختی می چرخاند، در
چنین حالی او هزینه تحصیل فرزندان خود را بر بودجه مملکت
تحمیل میکرد.

اینک متن نامه وزارت دارائی در این مورد .

۱۶ برج حوت ۱۳۳۴ نمره ۳۴۹۷۷/۲۸۹۱ - وزارت جلیله
امور خارجه مطابق تصویبنامه هیئت وزراء عظام بنمره (۱۶۴۵) مقرر
است که يك هزار و شش صد و بیست تومان (۱۶۲۰۰ قران) شهریه اولاد
جناب آقای مشارالملک معاون کل وزارت مالیه تا مدتی که در فرنگ
مشغول تحصیل هستند در بودجه سفارت لندن منظور و از عایدات نفت
جنوب بتوسط کمپانی نفت جزو حقوق سفارت در لندن بجناب آقای وزیر
مختار ایران تأدیه شود که بآنها عاید دارد ، لهذا وزارت مالیه به آن
وزارت جلیله اطلاع میدهد که مبلغ یک هزار و شش صد و بیست تومان را
به اسم شهریه اولاد جناب آقای مشارالملک قدغن نمائید از سنه لوی ٹیل
جزو بودجه سفارت لندن منظور دارند و شرحی که لازم است از اطلاع
باین تفصیل بسفارت ایران در لندن مرقوم و بوزارت مالیه ارسال فرمایند
که بضمیمه حواله که از این وزارت بعهده کمپانی نفت صادر می شود بسفارت
ایران فرستاده شود که بکمپانی مزبور ابلاغ نموده و از جزو حقوق
سفارت به اقساط مقرر این وجه را از کمپانی وصول و ایصال دارند .
سواد مطابق اصل است - مهر دفتر محاسبات وزارت امور خارجه .



۱۶ ع ۶۲

۱۳۳۲

وزارت امور خارجه

اداره كلیه

سواد بهر وزارت بهر وزارت امور خارجه

دوره

نمبره ۲۸۹۱ / ۳۳۹۷۷

وزارت علیه بر فارس

قران

تاریخ ۱۶۲۰

ملاحظه شد که در تاریخ ۱۶۲۵ (تقریباً) در وزارت امور خارجه در مورد سفارت

بسم الله الرحمن الرحیم بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت

مظروف وزارت نفت خوب بود اما به نفت و حقوق سفارت در لندن تحت نظر

تا دیروز به بنای کار و کارهای وزارت بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت

بسم الله الرحمن الرحیم بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت بهر وزارت

از این تاریخ سفیر سفارت ایران در لندن مرقوم در وزارت بهر وزارت بهر وزارت

کتابت نفت و حقوق سفارت ایران و سایر امور علی بنی در وزارت بهر وزارت بهر وزارت



تاریخ ۱۶۲۰

نمایندگان ملت

میرزا طاهر تنکابنی فرزند
میرزا فرج‌الله (از روحانیان کجور)
بمناسبت اقامت در تنکابن به -
تنکابنی شهرت داشت ، وی بسال
۱۲۸۰ ق (۱۲۴۲ ش) متولد شد و
در آغاز جوانی به طهران آمد و
کسوت طلاب علوم دینی پوشید و
در مدرسه قنبر علیخان سکنی
گزید و بتمحصیل دانش کوشید ،



او پس از تحصیل ادبیات و صرف و نحو عربی در فقه ممارست کرد ، سپس
فلسفه قدیم را در حوزه درس فیلسوف متأخر میرزا ابوالحسن جلوه فرا
گرفت و از ریاضیات و طب قدیم نیز بهره داشت ، در آغاز نهضت مشروطه ،
روی تمایلات آزادیخواهی و انساندوستی که داشت از طرف صنف طلاب
طهران (که خود در استقرار مشروطه سهمی داشتند) بنمایندگی دوره
اول مجلس انتخاب شد و این پاداش کوشش های ملی و آزادیخواهانه او
بود که موفق گردید در انتخابات ساده و بیرنگ و آزاد دوره اول مجلس
بپارلمان راه جوید ، از آن زمان میرزا طاهر حجره مدرسه را ترك گفت
و خانه کوچکی در خیابان ری تهیه کرد و بوظایف نمایندگی خود پرداخت .

او در دوره دوم و سوم مجلس نیز بنمایندگی مردم انتخاب گردید و با تقوی و وطنخواهی و مردم دوستی در انجام تکالیف خود کوشید .
در آغاز قیام ملی (محررم ۱۳۳۴) روی احساس وطنخواهی بصف ملیون پیوست و به کرمانشاه مهاجرت کرد و با حکومت موقتی نظام الساطنه و آرمان های ملی مهاجرین هماهنگی نمود، او در این اوقات با حزب دمکرات هم پیوستگی داشت ولی پس از آنکه بماهیت مشکوک برخی از سران دمکرات آگاه شد این پیوند را گسست ، هنگامیکه ملیون ناگزیر ایران را بسوی سرزمین عثمانی ترک گفتند ، میرزا طاهر به عراق رفت و مدتی در موصل بود سپس رهسپار اسلامبول شد و در ۱۳۳۶ ق (۱۲۹۷ ش) به ایران بازگشت و در مدرسه قنبر علیخان و سپس در مدرسه سپهسالار بتدریس فلسفه قدیم پرداخت و شفا و شرح اشارات بوعلی را تدریس میکرد .

در سازمان دادگستری که بکوشش داور در ۱۳۰۶ ایجاد شد با پایه قضائی عضویت دیوان عالی کشور برگزیده شد، آراء قضائی او در قدرت استنباط و انطباق صحیح با موازین قانونی از عالی ترین نمونه های آراء قضائی بود و چون با تقوی و استغنائی فطری و با منش طلبگی زندگی میکرد در عقیده قضائی خود نفوذ ناپذیر بود، او تشکیل دادگاه اختصاصی دیوان کیفر را ظالمانه میدانست و داور را در این کار سرزنش می کرد.

در سال ۱۳۱۰ اجباراً بکاشان رفت و چند سال در کاشان بسر می برد و گاهی درماندگان را با اصول تداوی پزشکی قدیم رایگان درمان میکرد.

داستان جالبی از پزشکی خود در کاشان نقل میکرد که اجمال
آن چنین است :

طفل هشت ساله‌ی مبتلای خون‌دماغ شدید و خطرناکی شد و مادرش
اورا نزد معروفترین طبیب کاشان (که گویا لقب افتخارالاطبا داشته) برد
ولی درمانهای افتخارالاطبا بی‌ثمر ماند ، مادر طفل سراسیمه او را نزد
تنکابنی آورد ، میرزا طاهر با مشاهده خون‌دماغ طفل بیاد شعر خاقانی
افتاد که گفته است :

بسرگین خر عیسی بیندم

رعاف چاثلیق نا توانا ۱

و با آب سرگین جلو رعاف طفل را گرفت ، روز بعد افتخارالاطبا
نزد وی رفته و با تعرض کیفیت مداوی را پرسید ، میرزا طاهر گفت :
من بایک بیت خاقانی طفل را درمان کردم .

میرزا طاهر پس از چند سال اقامت در کاشان به طهران بازگشت و در خانه محقر
خود در خیابان ری زندگی میکرد و جهانی عزت نفس و استغنا داشت ، او
چند سال پایان عمر را به بیماری پرستات (تنگی مجرای ادرار) مبتلا بود و
خود در مجرای ادرار خود میل میزد :

از آغاز سال ۱۳۲۰ بازمانده نیرو و سلامت خود را از دست داد و
در آبان ماه به بیمارستان نجمیه منتقل شد و در ۱۴ آذر ۱۳۲۰ درگذشت
در حالی که جز خانه محقر و چند هزار جلد کتاب سرمایه مادی دیگری
نداشت ، اما نام نیکو و شخصیت علمی که او بدست آورد

سرمایه معنوی پرارجی بود که برای آزمندان و دلباختگان ثروت و
مقام فراهم نمی‌گردد .

او ایمان و وطنخواهی و خدمت بمردم و تحصیل دانش را چهار
شعار برگزیده برای جوانان میدانست و خود نیز تا پایان عمر باین
چهار شعار دلبستگی صمیمانه داشت .

www.KetabFarsi.com

۱ - مطلع قصیده معروف و پرارزش خاقانی چنین است .
فلك كجروتر است از خط ترسا
مرا دارد مسلسل راهب آسا

فیروز میرزا و حاجی آقامحسن اراکی

فیروز میرزا (فرزند عباس میرزا نایب السلطنه) که نصره الدوله لقب داشت و بارها بحکومت و استانداری رسیده بود، در سال ۱۲۹۲ ق حکمران عراق (اراک) شد و در ۱۲۹۶ ق لقب فرمانفرما گرفت و او چون عموی ناصرالدین شاه بود نامه‌های خود را به صدراعظم‌های وقت خیلی ساده و بدون رعایت احترامات رسمی می‌نوشت. وی در مأموریت‌های مختلف خود املاکی وسیع تهیه کرده بود و بهمین مناسبت در هر جا با مالکان بزرگ برخورد‌هایی داشت. از جمله برخورد او با حاجی آقا محسن اراکی ۲ مجتهد و مالک بزرگ اراک بود، اینک نامه‌بی از فیروز میرزا به میرزا حسینخان سپهسالار صدر اعظم در شکایت از حاجی آقامحسن

فدایت شوم. محرمانه عرض میکنم این حاجی آقامحسن چند سال است خیلی غرور بهم رسانده و جوان باین قسم مغرور بار نیاید بالمآل ندامت بار می‌آورد، گوشمال بسیار سختی لازم دارد، می‌خواستم این بنده آدم مخصوص بفرستم به او بنویسم که، شما اندکی تربیت لازم دارید البته یا تشریف را به کربلا ببرید قدری تحصیل نمائید یا تهران بروید از علمای آنجا قدری تحصیل ادب و آداب نمائید و راه و رسم انسانیت و دوستی را یاد بگیرید. باز بملاحظه اینکه اذن و اجازه از دولت نبود مرتکب نشدم ولی غیر این اگر بشود رشته کار عراق بکلی غیر منظم و ضایع خواهد شد، به نایب‌الحکومه که سهل است من بعد این حاجی آقا محسن به

بنده واحکام دیوانی هم اعتنا نخواهد کرد .

تفصیل حالت های او را از دبیر الملک و میرزا سید احمد و غیره تحقیق نمائید خود سرکار هم بهتر از همه آگاه می باشید، بالفعل جمیع کارها را شلوغ^۳ کرده ضایع نموده اند . صاحب اختیار می باشید . عرضی ندارم .^۴

۱ - فیروز میرزا در ۲۹ - ج ۱ - ۱۳۰۳ ق در گذشت اعتماد السلطنه در خاطرات خود ضمن وقایع روز مزبور نوشته است : دیشب فرمانفرما پسر عباس میرزا نایب السلطنه عموی شاه در سن هشتاد سالگی بعلت ذات الجنب و افراط شراب فوت شد .

۲ - حاجی آقامحسن اراکی مجتهد و مالک بزرگ اراک در آغاز مشروطه بین دولت و روحانیان مشروطه خواه واسطه شد ولی شفاعت او تأثیری نکرد ، در ۱۳۲۵ ق جمعی از مردم اراک بعنوان داد خواهی از وی به طهران آمدند اتابک که تازه از اروپا برگشته و زمامدار شده بود او را احضار کرد ولی در همان اوقات در اراک در گذشت ، موقوفات و آثار خیری از او برجاست ، خاندان محسنی اراکی منسوب به او هستند و آقای فرید محسنی مجتهد اراکی نواده او میباشد .

۳ - در متن - شلوق

۴ - ظاهراً سه سالار نامه فیروز میرزا را به نظر ناصرالدین شاه رسانیده او هم چند جمله بالای نامه نوشته که محو شده و تنها این کلمات از دستورهای ناصرالدین شاه خوانده می شود : صحیح نوشته است ... او را روانه مشهد مقدس کنید بهتر است .

کارنامه چند حزب

(۲) حزب دمکرات ایران



قوام السلطنه (احمد قوام)
نخستین رئیس دولتی بود که در
ایران بتأسیس حزب همت گماشت ،
او به پندار خویش در آخرین
دوران زمامداریش برای تحقق سه-
هدف در این اندیشه افتاد ، هدف
نخستین وی متشکل کردن نیروی کار-
گران و دهقانان بود برای بی اثر

کردن کوشش های حزب توده در روستاها و در سازمانهای کارگری، زیرا
حزب مزبور در آن زمان در آشوبگری و خرابکاری یکه تاز بود.

هدف دومش ایجاد زمینه مناسب برای پیروزی در انتخابات مجلس
شورای ملی و ادامه زمامداری و اجرای برنامه های دولت و هدف سومش
پی ریزی يك سازمان پایدار (!) حزبی و ایجاد يك مکتب سیاسی برای تربیت
نوآموزان سیاست بود .

قوام السلطنه این سه هدف را بارها پوشیده و آشکار در سخنرانی-
های خود عنوان کرد ولی این نکته را در نمی یابیم که قوام به پیشرفت
هدف دوم و سوم خود چگونه و تا چه اندازه اعتقاد و اعتماد داشت، زیرا

شرایط زمان و مکان و خصوصیات اجتماعی و تشمت اغراض و تفرقه افکار پویندگان پرکوشش و آزادیخواه! حزب (که بیشتر جویندگان جادو مقام بودند) چیزی نبود که از نظر قوام السلطنه، با داشتن آنهمه تجربیات اجتماعی، دور باشد و بجز این، تمایل فطری وی به حکومت دلخواه و روش اتوکراسی نیز با حکومت حزبی و مکتب سیاسی سازگاری نداشت.

بهر حال قوام السلطنه جمع اضداد کرد و از خرداد ۱۳۲۵ شالوده حزب دمکرات ایران را با یاری و همفکری برخی از همکاران نزدیک خود فراهم آورد و عمارت و باغ کافه شهرداری را برای محل حزب اختصاص داد و در شب هشتم تیرماه ضمن یک خطابه رادیوئی تشکیل حزب دمکرات ایران را اعلام داشت^۱ و در ضمن سخنان خود گفت:

ایران باید کانون افکار مترقی شرق و قباة آمال عموم آزادیخواهان باشد...

آینده ایران بدست جوانان مترقی سپرده خواهد شد که در مکتب رجال یعنی افراد وطن پرست تربیت یافته و خود را سربازان آزادی و خدمتگذاران واقعی ملت ایران بدانند..... برای آنکه در آینده تحت برنامه و نظم معین بتوانیم موفقیت‌های بیشتری بدست آوریم و نظر باینکه اصول دمکراسی ایجاب می‌کند که در سایه تشکیلات اجتماعی و برنامه مشخص دمکراتیک بسوی اصلاحات پیش برویم مصمم شدیم با پشتیبانی عناصر فعال و آزادیخواه حزبی بنام «دمکرات ایران» تشکیل دهیم.»

حزب دمکرات ایران دارای یک مرامنامه ده ماده‌یی بود که مانند

مراومه بیشتر احزاب از حیث ترکیب الفاظ فریبنده می نمود و شش ماده از ده ماده آن مربوط به اصلاح کارهای کشاورزی و جنگلداری و تجدید نظر در اساس مالکیت بود.

وسعت تشکیلات و سازمانهای حزب دمکرات ایران تا آن تاریخ بی سابقه بود، برخی از شخصیت های معروف مانند ملک الشعراء، جواد عامری، سردار فاخر، سید هاشم وکیل، موسوی زاده، شریعت زاده، محمود محمود، حائری زاده، دکتر حسین پیرنیا، محمدولی فرمانمائیان، ابوالقاسم امینی در این راه با قوام همکاری نمودند.

سازمان حزب از يك کمیته مرکزی و چندین کمیسیون تشکیل می شد، کمیته مرکزی محور اصلی حزب بود وزیر نظر موسوی زاده، محمود محمود، سید هاشم وکیل، صادقی، خسرو هدایت، شریعت زاده، فرمانمائیان و چند نفر دیگر اداره می شد، کمیسیونها هر کدام وظائف ویژه داشتند و ترکیب کمیسیونها باین شرح بود.

کمیسیون تشکیلات کل - زیر نظر - موسوی زاده، آرامش، جواد گنجه ئی، محمود محمود، خسرو هدایت، حسین مکی، نراقی، درخشان، میراحمدیان، فاضل سرجوئی، مصطفی فرداد.

کمیسیون مالی - زیر نظر - ابوالقاسم امینی، محمدولی فرمانمائیان، دکتر محمد شاهکار، آرامش، صفی نیا، صادقی، نیر نوری.

در نظر قوام «ادام اسمیت» این کمیسیون فرمانمائیان بود!

کمیسیون تبلیغات - زیر نظر - محمود محمود، سپهری، فرهنگ،

دکتر حسین پیرنیا، مکی. فروزش، قهرمان، قریب، اربابزاده، نیر نوری.
محمد علی مسعودی .

کمیسیون تفتیش - زیر نظر - دکتر حسین پیرنیا ، حبیب نفیسی ،
نراقی و چند نفر دیگر .

کمیسیون تحقیق - زیر نظر فاضل سر جوئی - میر احمدیان، و چند
نفر دیگر.

بجز کمیسیون‌های بالا که نقش اساسی در سازمان حزب داشتند
کمیسیون‌های دیگر مانند کمیسیون کار و عرایض، کمیسیون محاکمات حزبی،
کمیسیون انتظامات و کمیسیون اطلاعات وجود داشت که زیر نظر کمیته
مرکزی یا تشکیلات طهران اداره می‌شدند و سندی‌گاه‌های کارگری طهران هم زیر
نظر خسرو هدایت بود .

تشکیلات شهرستانها زیر نظر کمیسیون تشکیلات کل بود و تشکیلات هر
استان مسئولی داشت ، چنانکه حائری زاده مسئول تشکیلات خراسان،
مکی مسئول تشکیلات غرب ، ارسنجانی مسئول تشکیلات فارس ، و
کلبادی مسئول تشکیلات مازندران بودند

حزب دمکرات ایران نخستین حزبی بود که زنان را بکوشش‌های
حزبی و سیاسی خواند ، سازمان زنان حزب دمکرات ایران زیر نظر
پروین ملک آرائی ، مهرانگیز دولت‌شاهی ، دکتر فاطمه سیاح ، توران
وارسته ، فصیح الملوك سهام ، قمر فرجام ، ناهید فخرارا و فخر عادل
خلعتبری اداره می‌شد، سازمانی هم‌بنام سازمان جوانان در حزب وجود

داشت ، همه این سازمان ها و کمیسیون ها زیر نظر رهبر کل و کمیته مرکزی بود ، رهبر کل معاونی داشت که قسمتی از وظایف رهبری را انجام میداد ، این مقام چند ماه از مظفر فیروز و سپس در اختیار سید هاشم وکیل بود ، احمد آرامش دبیر کل حزب و حسین مکی دبیر کمیته مرکزی بود ، چند روز نامه با حزب دمکرات ایران همکاری میکرد ، خود حزب هم روز نامه مستقلی بنام « دمکرات ایران » داشت ، محمود محمود ، دکتر حسین پیرینا ، حسین مکی ، مهرانگیز دولتشاهی ، مهندس کردبچه ، مهندس انصاری ، دکتر افراشته ، هیئت تحریریه حزب را تشکیل میدادند .

شرط قبول عضویت افراد در حزب معرفی آنان از طرف دو عضو اصلی و موافقت کمیسیون تحقیق و تصویب کمیسیون تشکیلات بود ولی رهبر کل در طهران و مسئولان استانها در هر استان اگر کسی را معرفی میکردند دیگر نیاز بموافقت کمیسیون تحقیق نداشت

حزب دمکرات ایران يك سرود حزبی داشت که شعر آن را ملك الشعراى بهار سروده و حسن رادمرد استاد موسیقی آهنگ آن را ساخته بود .

تشکیلات طهران يك گروه گارد نجات ملی داشت این گروه لباس مخصوص بر تن داشتند و بیشتر در تظاهرات حزبی نمایان می شدند یا هنگامی که ماشین رهبر کل بسوی حزب می آمد جمعی از این گروه در خیابان پهلوی جلو باغ حزب گرد آمده با فریادهای « زنده باد جناب اشرف »

او را پیشوازمیکردند. لباس افراد گارد نجات ملی حزب اندکی به لباس چریک های «توپاماروس» امریکای جنوبی شباهت داشت .

تأسیس حزب دمکرات ایران بامخالفت جمعیت هایی هم روبرو شد ولی مخالف قوی، حزب توده بود ، چون نمی خواست در سازمانهای کارگری و روستایی قدرتی در برابر او بزخیزد و جلو تحریکات زیانخیز و

حزب دموکرات ایران درخواست عضویت

اینجانب ابراهیم فرزند محمد حسن که نام فامیلم شواجریک میباشد و در تاریخ در شهر دنولد شده و شناسنامه ام شماره ۲۱۱۱۱۱۱۱ در بخش تهران به ثبت رسیده با اطلاع کامل از مفاد مرامنامه حزب دموکرات ایران بدینوسیله تقاضای عضویت آنحزب را مینمایم .

محل امضاء ابراهیم

محل کارشناس فرزاد

محل اقامت تهران

امضاء کنندگان ذیل شواجریک را معرفی مینمائیم

محل امضاء معرف و شماره کارت عضویت

محل امضاء معرف و شماره کارت عضویت

فرزاد

عضویت را که مدت آزمایش را در حوزه آزمایشی

پایان رسانیده تصویب مینماید .

کمیسیون تشکیلات

(نمونه تقاضای عضویت)

درخواست عضویت ابراهیم خواجه نوری ، در جای امضای معرف ، امضای احمد قوام دیده می شود

خرابکاریهایش را بگیرد . اما تبلیغات قوی و موقعیت و مقام و نفوذ و امکانات رهبر کل و نیز تأسیس وزارت کار و وضع مقرراتی برای بیمه و تعیین حد اقل دستمزد کارگران و افزایش اندک در سهم محصولات زراعتی دهقانان و تقسیم هفده روستای خالصه از طرف دولت موجب شد که بسیاری از کارگران و کشاورزان از اتحادیه‌های منتسب به حزب توده گذاره‌گیری نموده به حزب دمکرات ایران پیوستند .

در شهرستانها و استانها (بجز آذربایجان که در آنجا حزب امکان فعالیت نداشت) نیز بیشتر طبقات مالک و سرمایه دار و کارمند از حزب استقبال کردند بطوریکه جشن ورژة صدمین روز تأسیس حزب در دوم ابان در طهران و شهرستانها با ازدحام و تشریفات بی سابقه برگزار شد ، در طهران قوام السلطنه و وزیرانش از بالکن عمارت شهرداری (در میدان توپخانه) مراسم ورژة حزبی را سان دیدند ، ابهت ظاهری این مراسم ساختگی قوام را تحت تأثیر قرار داد و به ثبات حزب امیدوار کرد (۱) .

در این اوقات تلگراف های بسیار از شهرستانها و استانها حاکی از برگذاری جشن و اظهار وفاداری بر رهبر حزب واصل گردید . برای نمونه متن تلگراف رضا حکمت سردار فاخر استاندار و مسئول کل کمیته استان کرمان را در اینجا می آوریم .

«حضرت اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر معظم و رهبر محبوب کل حزب دمکرات ایران . عصر جمعه دوم ابان در باشگاه حزب جشن یکصدمین روز تأسیس دمکرات ایران از طرف کمیته مرکزی استان هشتم

منعقد ، این بنده و فرمانده لشکر و افسران و رؤسای ادارات و محترمین شهر
بموجب دعوت حاضر و سخنرانی‌هایی بعمل آمد ، بنده هم بیاناتی کردم
مجلس با احساسات شدید نسبت به حضرت اشرف مؤسس حزب دمکرات
ایران و رهبر کل با کمال نظم پایان پذیرفته همان روز عصر حزب ایران هم
در کرمان افتتاح یافت که نیز با انتظام توأم بود

امور کرمان و اطراف از هر حیث منظم ، نگرانی توده فقیر کرمان
نسبت به گندم و نان است که خوب نیست و مستلزم توجه مخصوص حضرت اشرف
است ، جریان شماره ۵۱۳۹ عرض شده استدعای بذل توجه دارد ۵ / ابان
۵۳۰۴ . رضا حکمت .

از این پس قدرت ظاهری حزب هر روز بیشتر می‌شد و سندیکا های
مختلف کارگری و اصناف گوناگون و باشکاهای ورزشی پیایی به حزب
می پیوستند و تظاهراتی برپای می ساختند اما در وراء این تظاهرات ایمان
و عقیده کمتر وجود داشت چه خوب گفته است سعدی ،

هر کجا چشمه یی بود شیرین مردم و مرغ و مورگرد آیند
پس از درهم شکستن نیروی پوشالی حزب دمکرات آذربایجان وضعف
حزب توده ، گروههای بسیار از وابستگان حزب توده نیز به حزب دمکرات
ایران ملحق شدند.

حزب و انتخابات

دولت قوام از آغاز دیماه ۱۳۲۵ انتخابات را در سراسر کشور آغاز
کرد و مقرر داشت که در مدت ده روز انتخابات در همه حوزه‌ها پایان پذیرد .

دولت ظاهراً آزادی انتخابات را اعلام داشت ولی عملاً آزادی انتخابات را نقض کرد و برای انتخاب نامزدهای حزبی کوشید و سرانجام با برخی از کسانی که در طهران و شهرستانها نفوذ اجتماعی داشتند کنار آمد، زیرا بمناسبت اعتراض و مقاومت گروههایی از مردم نتوانست انتخابات را در بست در اختیار خود بگیرد.

سرانجام حزب با پشتیبانی دولت و مداخله غیرقانونی در انتخابات موفق شد بر هفتاد و سه کرسی مجلس نمایندگان منتخب خود را جای دهد، این نمایندگان همه نسبت به قوام تعهد وفاداری سپردند و پس از پایان انتخابات و گشایش مجلس نمایندگان حزب دمکرات ایران يك صف قوی در مجلس پدید آوردند.

سردار فاخر بتوصیه قوام و پشتیبانی نمایندگان حزبی و یاری جمعی از منفردین بر ریاست مجلس برگزیده شد و از آن پس بحکم وظیفه ریاست در اداره کردن جلسه های مجلس رویه بیطرفی پیش گرفت.

نفاق ها آشکار شد

پس از رد شدن مقاوله نامه قوام - سادچیکف ورأی اعتماد قابل توجهی که قوام در مجلس بدست آورد نفاق در میان نمایندگان حزبی زود آشکار گردید.

اتفاق نمایندگان حزب دمکرات ایران درهم شکسته شد، سردار فاخر و بیست و دو نفر دیگر از نمایندگان حزب فراکسیون بنام فراکسیون دمکرات ایران تاسیس کردند، اینان پس از تصویب اعتبار نامه هایشان دیگر

خود را از قوام بی نیاز میدیدند و نمی خواستند غرور و اراده فردی او را تحمل کنند، از این رو تعهد وفاداری خود را از یاد بردند و جسته و گریخته انتقاد از دولت را آغاز کردند. نخستین پیمان شکن حائری زاده بود که در مجلس مخالفت با قوام را آغاز کرد، سر انجام نمایندگان فراکسیون دمکرات ابران روز ۱۴ / آذر اعلامیه بی صادر کرده و مخالفت خود را با دولت قوام علنی کردند و هنگامیکه در روز ۱۸ / آذر رهبر کل و رئیس دولت در مجلس نطق دفاعی خود را ایراد نمود. اعضای فراکسیون دمکرات ایران از شرکت در رأی خودداری کردند و دولت قوام و حزب او را در سر اشیب سقوط رها ساختند.

در همان روز اول سقوط دولت جمعی از افراد و وابستگان حزبی بصندوق و مقداری از اثاثیه حزب دست تاراج گشودند و برای قوام و دیگر رجال سیاست پیشه این نکته بیقین پیوست که حزب جز بر بنیاد ملی و اساس ایمان و عقیده سیاسی ثبات و پایداری ندارد، اگر قوام پیش از تأسیس حزب دست کم تاریخ و چگونگی ایجاد و رشد و گسترش حزب کنگره هند و حزب مسلم لیگ را بدقت بررسی میکرد و این نکته را درمی یافت که حزب باید بر اساس عقیده و ایمان سیاسی و بر قدرت لایزال ملی بنیاد گردد شاید هرگز حزب تشکیل نمیداد یا در انتخاب همکاران حزبی افرادی عقیده و جویندگان پول و مقام و کرسی و کالت را از حریم حزب دور میکرد.

بودجه حزب

بودجه حزب دمکرات ایران از حق عضویت و از پولهایی که برخی

از سرمایه داران تقدیم میکردند یا از هدایائی که در برابر دادن جوازهای صادراتی تحصیل میکردید اداره می شد .

در دوران زمامداری قوام بموجب تصویبنامه های دولت جواز صدور برنج و گندم و جو و چای و چوب بنام اشخاص صادر میگردد و چون صدور این کالاها محدودیت داشت این جوازهرا بازارگانان از واسطه های حزبی بقیمت گزاف می خریدند ولی پولی که از این راه عاید حزب می شد اندک بود و واسطه گان حزبی خود بهره بیشتر می بردند ، واسطه گان حزبی که همه از اطرافیان قوام و نزدیکان دولت بودند گاهی مبلغی هم بعنوان پیشکش بحساب شخصی رهبر حزب در بانک ایران وانگلیس می ریختند ، در میان واسطه گان نام دو وزیر که زود از صحنه سیاست خارج شدند نیز شنیده می شد ، باید دانست که کار صدور جواز ضرری برای مملکت نداشت بلکه از نظر اقتصادی مفید هم بود زیرا جنسی که زائد بر مصرف مملکت بود صادر می شد و در برابر آن ارز بمملکت وارد میگردد ، اما پول گرفتن بعنوان کمک به حزب در برابر صدور جواز و سوء استفاده واسطه گان حزبی در اینکار تهمت هایی بر قوام وارد آورد و او در این باره در مجلس شورا باصراحت از خود دفاع کرد و در ضمن دفاع با اعتراف بموضوع چنین گفت : بعضی ها با کمال بی انصافی نسبت سوء استفاده بمن میدهند و موضوع دادن چند فقره جوازهای صادراتی را برای من پیراهن عثمان کرده اند .

تأسیس حزب دمکرات ایران بمنظور نجات مملکت از تجزیه و تفرقه بود .

در قبال حزب دمکرات آذربایجان و سایر دسته‌های سیاسی که با آن همساز بودند فقط يك حزب سیاسی و مبارزی که هدفش تجدید وحدت ملی و نجات مملکت باشد می‌توانست اوضاع را بنحو شایسته در دست بگیرد و برآه راست برگرداند و کارگران اغفال شده را متوجه حقایق امور کند و مردم روشنفکر را اراده طریق نماید .

البته تأسیس حزب مخارجی داشت و از این جهت است که راجع به جوهری که به حزب دمکرات ایران هدیه داده شده و جمع کل آن به پنج درصد ارقام موهومی که مغرضین انتشار میدهند نمیرسد به آن عنوان سوء استفاده داده‌اند .

دفاع قوام تاحدی صحیح بود و تاحدی ناصحیح ، صحیح باین معنی که صدور جواز زیان اقتصادی نداشت و برخلاف اختیارات دولت هم نبود و تصویب نامهٔ صدور هر جواز هم با امضای تمام وزیران کابینه قوام رسیده بود و اگر صدور جواز جرم یا تقصیری محسوب می‌شد تمام وزیران کابینه قوام در آن جرم یا تقصیر سهیم بودند . و اما ناصحیح باین معنی که گرفتن پول از گیرندگان جواز برای حزب بهر عنوان صورت مشروع و قانونی نداشت ، تنها غیر عادی بودن اوضاع آن زمان و تأثیر حزب دمکرات ایران در اتحادیه‌های دهقانان و کارگران و مبارزه با حزب نوده می‌توانست دفاع قوام را تاحدی قابل قبول کند و این نیز درخور توجه است که حزب بجز حق عضویت و هدایای اشخاص درآمدی نداشت .

پس از سقوط دولت قوام گروهی از اعضای عادی حزب و گردانندگان حوزه‌ها که قریب یکسال ونیم برای جناب اشرف فریادزنده باد می‌کشیدند

روز ۲۱ / آذر محل حزب را عنفاً تصرف کردند و اجتماعی تشکیل دادند
و کمیته مرکزی حزب را مطرود ساخته يك هیئت نه نفری بنام هیئت اجرائیه
موقت باین شرح برگزیدند .

جواد گنجی بی ، مهندس خسرو هدایت ، مهندس رضوی ، دکتر
بقائی . دکتر افخم ، دکتر راجی ، دکتر طباطبائی ، ناصرقلی اردلان ، محمدعلی
مسعودی ، و آنان را بباشگاه مرکزی حزب بردند و هیئت اجرائیه موقت را
موظف کردند که فوراً بتصفیه حساب و حفظ اموال حزب و طرفداران ناصالح
بپردازد ! و قطعنامه یی در روز ۲۲ / آذر در این باره صادر کردند ، بدیهی
است این کارها هیچیک بدون جلب نظر نه نفر نامبرده نبود .

بانک شاهنشاهی ایران

تهران

صورت حساب جناب اشرف آقای احمدی قوام شماره ۱۲۰۳۲
مورخ ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۲۵ که مبلغ (پانزده ملیون و نهصد و هفتاد و شش هزار و هشتصد و سی و ریال
یکریال و هشتاد و پنج دیناره) (۱۵۹۷۶۸۳۱ / ۸۵ ریال)
مانده بستانکار نشان میدهد .

یا اعلام وصول صورت حساب بالا بدین وسیله تأیید مینمایم / مینمایم که مانده مندرجه در آن درست میباشد .

امضاء

نشانی

خواهشمند است این تأییدنامه را امضاء نموده و بدون تأخیر ببانک مرجوع فرمائید .

ضمناً نشانی را نیز تکمیل نمائید تا با پرونده های بانک بررسی شود . بانک شاهنشاهی ایران

این سند نشان میدهد که قوام در پایان سال ۱۳۲۵ در بانک شاهنشاهی بیش از
۱۵ میلیون ریال موجودی داشته است . اما نمیتوان گفت همه این موجودی
از هدایای مردم گردآمده زیرا قوام خود نیز ثروت و درآمد شخصی داشت .

اعضای هیئت موقت اجرائی روز ۲۷ - آذر مصاحبه مطبوعاتی در باشگاه مرکزی حزب ترتیب دادند. خسرو هدایت و محمد علی مسعودی و نیز معدل شیرازی از حیف و میل سرمایه نقدی حزب و بی ترتیبی های کار حزب (که خود نیز در آن سبهم بودند) و از قوام السلطنه و اعضاء کمیته مرکزی انتقاد کردند و آنچه خواستند گفتند .

سرمایه حزب در این هنگام هفتصد هزار تومان موجودی در بانک شاهنشاهی و يك چاپخانه (بابهای تقریبی دوست و پنجاه هزار تومان) و قریب دوست و پنجاه هزار تومان فرش و اثاثیه بود .

هیئت موقت اجرائی اعلام داشتند که موجودی حزب و چاپخانه را بسازمانهای خیریه واگذار خواهند کرد ، این هیئت چند هفته کوشید که سازمان تازه بی در حزب پدید آورد ولی چون اعضای هیئت نه نفوذ و قدرتی داشتند و نه مقبولیت عمومی ، توفیق نیافتند و بساط حزب بزودی از هم پاشیده شد .

سر نوشت چاپخانه و باقیمانده اموال و سرمایه نقدی حزب نیز دانسته نشد که چگونه و در کجا بمصرف رسید ، چنین شنیده شد که در زمان نخست وزیری دکتر اقبال بتصرف دولت درآمد ، حقیقت این نکته را تنها اعضای هیئت موقت اجرائی می توانند روشن کنند .

حزب دمکرات ایران در برابر بی ترتیبی ها و ریخت و پاشهای بیجا و دخالت در انتخابات و تقسیم بدون استحقاق مشاغل حساس بین افراد حزبی ، تنها خدمتی که انجام داد تضعیف حزب توده و جمعیت های هم مسلک حزب توده و رخنه افکندن در سندیکاها و کارگری و کشاورزی

وابسته بآن حزب و ایجاد همبستگی و وحدت نسبی بین گروههای کارگران و دهقانان بود و در آن وضعیت غیر عادی که آشوبگران حزب توده در سازمانهای کارگری نفاق افکنی و ویرانگری میکردند و با ساز و دهل و حشیا نه به روستاها یورش می بردند و خرمن هارا آتش میزدند، این تلاش و موفقیت حزب دمکرات ایران تنها سطر درخشانی بود که در کارنامه حیات آن حزب نوشته شد .

در دنباله این جستار پژوهشی در کارنامه و اسرار حزب عدالت (به رهبری دشتی و جمال امامی) و حزب ملیون (به رهبری دکتر اقبال) خواهیم داشت

۱ - قوام نام حزب را به پیشنهاد محمود محمود برگزید ، محمود میگفت این نام بشارت دهنده دمکراسی ایران خواهد بود و پایدار خواهد ماند ! همچنانکه حزب دمکرات امریکا که بوسیله جفرسن سومین رئیس جمهوری آن کشور تأسیس شد قریب دو قرن پایدار مانده است .

روزنامه‌چه

گزارش رویدادهای نوزدهم تا بیست و دوم صفر ۱۲۹۹ ق (دیماه ۱۲۶۰ ش) شهرری، این گزارش برای دربار وقت نوشته شده است، تنظیم و ارسال اینگونه گزارش‌های هفتگی در تمام شهرها بعهده مأموران ویژه می‌بوده که این وظیفه را داشته‌اند.

هو الله تعالی شانه روزنامه‌چه وقایع زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم
علیه آلاف التحية والثناء بتاريخ شهر صفر ۱۲۹۹ .

یوم سه شنبه ۱۹ - نواب والا نا صرالدوله، از دارالسلطنه تبریز
پسری با پدر و عمش جهت پیشخدمتی خود در دارالخلافة آورده بودند
در چند یوم قبل که عزیمت سفر کرمان داشتند هر سه نفر آنها را با
خود برده در نزدیکی قم اسباب ملالت حاصل شده از آنجا آن
پسر با پدر و عمش پای پیاده گریخته بزایه مقدسه در « بست »
آمدند .

یوم چهارشنبه ۲۰ - حضرت اشرف ارفع شاهزاده ولیعهد کیوان
مهدرو حنا فدا - سرکار نواب اشرف والامعتمدالدوله . سرکار نواب اشرف
والاحسام السلطنه - جناب آقای امام جمعه سلمه الله - سرکار نواب اشرف
والامعزالدوله - نواب محمد امین میرزا - جناب معتمد السلطان - آقای
صاحب جمع زیداجلاله - جناب آقای امین السلطنه - مقرب الخاقان

اجودانباشی - جناب امین لشکر - جناب حجت‌الاسلام آقا میرزا صالح سلمه‌الله - جناب شریعمدار آقای آقا جمال‌الدین سلمه‌الله - مقرب‌الخاقان حاجی میرزا رضا مستوفی - مقرب‌الخاقان آقا میرزا نصرالله مستوفی - پسر مرحوم اعتضادالسلطنه - پسر مرحوم حاجب‌الدوله - پسر کوچک جناب صاحب‌دیوان - آقا میرزا حسن وزیر نواب اشرف والامعزالدوله - خیرالحاج حاجی محمد حسن امین دارالضرب مبارکه - نواب حاجی بهاء‌الدوله - یوم چهارشنبه بیستم حضرات معزی الیهم بزیارت حضرت عبدالعظیم مشرف شدند و با وجود برودت هوا امنای دولت جاوید مدت و خوانین و علما و اهل دارالخلافة اکثری بزیارت مشرف شدند .

یوم پنجشنبه ۲۱

حسب‌الامرواز قرار تعلیقه خطاب بجناب آقای فراشباشی اکبر نام ولد مشهدی ابوالقاسم از مجلس سرکار فیض آثار مرخص شد .
 پسر چراغعلی بیگ سندی به اسم استاد نوروز علی آهنگر ابراز نمود که مبلغ آن سند شش تومان و دو هزار دینار و خانه‌مدیون هم بیع شرط و شش سال هم از موعد رسیدن تنخواه گذشته بود مدعی و مدعی‌علیه را خدمت جناب حجت‌الاسلام آقای شیخ سلمه‌الله تعالی فرستاده حکم در رسانیدن تنخواه فرمودند ، چون بضاعت نداشت قرار شد که نصف تنخواه را نقد و نصف دیگر را در موعد یک ماه دیگر برساند .

یوم جمعه ۲۲

کربلائی مرتضی قلی نام ادعای ده تومان از آبیار اسمعیل

داشت مدعی و مدعی علیه را روانه محضر شرع انور نموده حکم بر این فرمودند که يك يوم بعد از قتل ۲ مدعی حاضر شود و مدعی علیه جهت آنکه منکر است قسم یاد نماید ، التزامی گرفته شد که در موعد معروض در محضر شروع انور طی گفتگو شود .

لیلة جمعه ۲۲

حاجی ها دی فخار برحمت ایزدی پیوست ،

زیاده ایام عزت و اقبال مستدام باد

اسفند ماه ۱۳۴۹

از انتشارات انجمن تاریخ

توضیح : در صفحه ۳۴ در شعر خاقانی «جائلیق» درست است

- ۱ - ناصرالدوله عبدالحمید میرزا پسر نصرت الدوله فیروز میرزا (فرمانفرما) بسال ۱۳۱۰ ق در کرمان در گذشت .
- ۲ - مقصود روز ۲۸ صفر (روز رحلت حضرت پیامبر (ص) و شهادت حضرت امام حسن) می باشد ،

www.KetabFarsi.com

جای انجمن

خیابان روزولت کوچه شیمی - شماره ۲۰

جای پنخس

کتابفروشی سخن - خیابان نادری

۳۰ ریال

شماره ثبت ۱۲۸۵
۴۹/۱۲/۱۸